

الحجج القطعيه لاتفاق الفرق الاسلاميه

نوشته ابوالبركات علامه شيخ عبدالله بن حسين معروف به «سويدى»

دکتر ابوالفضل عابدینی*

کتاب الحجج القطعيه لاتفاق الفرق الاسلاميه تأليف شيخ عبدالله سويدى، شيخ الاسلام معروف عثمانى و همعصر نادرشاه افشار مى باشد. نادرشاه شيخ سويدى را، مأمور کرده بود تا صورتجلسه «انجمن نجف» را - که از علمای افغان، مشهد، اصفهان، ساوه، نجف، کربلا، سامره، کاظمين و حله، اعم از شيعه و سنى، و با درخواست نادر تشكيل شده بود - پس از مهر و امضا به نظرش برساند.

علمای فريقين بعد از بحثهای طولانی، به توافق رسيدند که ایرانیان به خلفای راشدين سب و لعن نکنند و عثمانیها نیز «مذهب جعفری» را به عنوان رکن پنجم اسلام، به رسمیت بشناسند. بعد از این اتحاد و توافق، جنگهای طولانی بين دو ملت همسايه، پایان یافت.

نادرشاه در شوال سال ۱۱۵۶ق. / دسامبر ۱۷۴۳م. به عتبات عالیات رسید و به زیارت اماکن مشرفه در کربلا و نجف و کاظمين رفت و سپس علمای شيعه و سنی کربلا و حله و بغداد و کاظمين را به نجف خواست تا با علمای ایران، بلخ، بخارا و افغانستان - که به همراه آورده بود - بنشینند و گفتگو کنند و موارد اختلاف بين اهل دو مذهب را برطرف سازند. این مذاکرات - که حسب الامر نادرشاه و



در اردوی او در نجف اشرف جریان داشت - در ۲۴ شوال سال ۱۱۵۶ق. / ۱۱ دسامبر ۱۷۴۳م. خاتمه یافت و در آن باب «وثیقه نامه ای» به انشای میرزا مهدی خان استرآبادی، منشی الممالک نادرشاه، نگارنده جهانگشای نادری و درّه نادره، نوشته شد و علمای فريقين، آن را مهر و امضا کردند.

در اینجا اسم شيخ الاسلامی به نام «شيخ عبدالله افندی» معروف به «سويدى» ذکر شده که او نیز عين صورتجلسه را گزارش کرده است. اقبال آشتیانی نوشته است: «عين وثيقه با مختصری از شرح مقدمات آن در جهانگشای نادری ضبط است؛ ولی تفصیل مشروح آن را ابوالبركات عبدالله بن حسين سويدى (۱۱۰۴-۱۱۷۰ق. / ۱۶۹۳-۱۷۵۷م.) از علمای بغداد - که خود در مناظرات بين علمای شيعه و سنی شرکت داشته و از امضاکنندگان آن

* دکترای تاریخ ایران و استادیار دانشگاه تهران.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمين * والصلاة والسلام على رسوله سيدنا محمد خاتم الانبياء والمرسلين * وعلى آله واصحابه الطيبين الطاهرين * (أما بعد) لما يسر الله لي نصرة الشريعة الفراء * وردع أهل البدع والاعراء * عزمت على حج بيت الله الحرام شكراً لما وفقني لنيل المرام * وما به اصلاح كافة الاسلام * واجراء الحق على يدي * واتخاذ نار الباطل بمباحثي * وارجاع الشيعة عما هم عليه من سب الصحابة وتكفيرهم * وادعائهم الفضل والخلافة لعلي بن أبي طالب رضی الله عنه * وتجويزهم المتعة والمسح على الرجلين وغير ذلك من قبائحهم وبدعهم وضلالاتهم المشهورة المتواترة عنهم * وقصة ذلك باختصار * أن مملكة العجم لما اضمحلت وملك الافغان دار مملكتهم أصفهان وآل عثمان أيد الله بالتوفيق دولتهم ملكوا بعض البلدان وذلك بعد قتل الافغان شاه حسين فظهر ابنه طهماسب ليأخذ الثار ويكشف العار فجمع من حوله من الاعاجم فاجتمع عليه خلق كثير ومن جملة من انضم اليه نادر شاه هذا وكان طهماسب قليل الفكر قليل الاهتمام بأمور الرعية منهمكا بشرب الخمر فتقرب اليه نادر الى أن صار اعتماد دولته وسلمه جميع أموره فشرع نادر هذا في رد الممالك فأخذ أصفهان من يد الافغان وفرقهم شذر مذر فلقب بطهماسب قلى والعامية تقول طهماسب قولى

مهدی خان بسنجد. اکثر کتابخانه های معروف تهران، قم و مشهد را گشت، متأسفانه کتابهای وی پیدا نشد. بناچار در تابستان سال ۱۳۸۵ ش. / ۲۰۰۶ م. در سفری به استانبول، به کتابخانه های متعددی سرکشید. سرانجام، خوشبختانه کتاب الحجج القطعیة لاتفاق الفرق الاسلامیه و چندین نسخه خطی نفیس را در کتابخانه سلیمانیه استانبول پیدا کرد، از جمله «بهجة

وثیقه است - در دو کتاب از تألیفات خود، نوشته: یکی در کتاب النحلة المسکيه فی الرحلة المکيه، دیگری در کتاب الحجج القطعیة لاتفاق الفرق الاسلامیه، و این دو کتاب هر دو در مصر به چاپ رسیده است...»^۱ نگارنده این سطور، به فکر افتاد تا کتابهای شیخ عبدالله سويدی را به دست بیاورد و با گزارش میرزا

منها فقلت وما يقول في الباقي قال يقول انها تقية فقلت اذا اجتهد واحد
فصحح غير هذا القول فما يقول في القول الذي صححه المجتهد الاول فقال
يقول انه تقية فقلت اذا ضاع مذهب جعفر الصادق اذ كل مسألة تنسب
له يحتمل أن تكون تقية اذ لا علامة تميز بين ما هو للتقية وبين غيره
فانقطع ذلك العالم فما جوابك أنت فانقطع هو ايضا .. ثم قلت له فان قلتم
ليس في مذهب جعفر الصادق تقية فهو ليس المذهب الذي أنتم عاينه
لانكم كما كنتم تقولون بالتقية فانقطع الملائم .. ثم ذكرت له دلائل غير
هذا يدل على ان الذي في أيديهم ليس بمذهب جعفر الصادق ثم أذن
لي بالعود الى بغداد وأرسل معي صورة الجريدة وصورة الخطبة فلاجل
هذا الذي حدث عزمت على الحج اللهم يسر ذلك انتهى ماخصا من رحلته
.. تمت هذه النسخة اللطيفة على يد أقل الطلاب السيد علي بن السيد
سليمان المشهور بابن الطويل غفر الله له ولوالديه وللجميع المسلمين وذلك في
اليوم الخامس عشر في شهر ربيع الاول من شهر السنة الثانية والعشرين
والثلاثمائة والالف بعد هجرة من له الشرف الاعظم

تم كتاب الحجج القطعية لاجتماع الفرق الاسلامية

والحمد لله أولا وآخرا وصلى الله
على سيدنا محمد وآله
وصحبه وسلم



پژوهشگاه مطالعات قرآنی
پرتال جامع علوم انسانی

کند و به شرح و ترجمه و تعلیقات کتاب فوق
بپردازد. الحمد لله توفیق ترجمه آن حاصل شد و
تحت عنوان اتحاد جهان اسلام آماده چاپ گردید.
کتاب وی، به زبان عربی نوشته شده و ۳۰ صفحه
است و در تاریخ ۱۳۲۳ق. / ۱۹۰۵م. در مطبعه مصر
به چاپ رسیده است.

همان طور که مرحوم اقبال آشتیانی ذکر کرده

الفتاوا» و «الرساله فی صور فتاوا فی حق روافض
عجم». اولی، مجموعه فتواهای شیخ الاسلامهای
معروف عثمانی در مورد مسائل مختلف: وقف،
جهاد، ارتداد، نماز و شیعیان ایران در دوره صفوی و
دومی، مجموعه فتواهای همان شیخ عبدالله سویی
در مورد شیعیان ایران می باشد.

اخیراً نگارنده به فکر افتاد که از فرصت استفاده

است، شیخ عبدالله افندی، گزارش کاملی از بحث و گفتگوی علمای شیعه و سنی در انجمن نجف ارائه داده است. گرچه متن گزارش و اسامی علما در این کتاب با گزارش میرزا مهدی خان، کم و بیش فرق دارد، در عین حال، اطلاعات مفید و ارزشمندی در اختیار خواننده قرار می‌دهد؛ البته تا اندازه‌ای با تعصب سنیگری همراه است.

اینک، شرح حال خود شیخ عبدالله سویدی و خانواده‌اش - که اکثراً اهل علم بوده‌اند - و همینطور تألیفات مختلف وی، به اختصار، ذکر می‌شود.

شرح حال مؤلف

ابوالبرکات شیخ عبدالله بن حسین بن مرعی بن ناصرالدین البغدادی (السویدی)؛ خاندان سویدی یکی از خانواده‌های معروف و خوشنام بغداد است. در این خانواده، عده‌ای از علمای بزرگ نشو و نما کرده‌اند که مورد احترام همگان بوده‌اند. اولین و معروف‌ترین شخصیت این خاندان، شیخ عبدالله سویدی می‌باشد. وی فقیه و ادیب و از اعیان و بزرگان عراق بود. شیخ سویدی، در سال ۱۱۰۴ق. / ۱۶۹۳م. در محله کرخ بغداد تولد یافت. او، در کودکی پدر خود را از دست داد و با سرپرستی عموی مادرش، شیخ احمد سویدی بزرگ شد و در سنین جوانی مدارج علمی را طی کرد.

وی، به سرزمینهای مختلف از جمله بلاد شام و حجاز سفر کرد و از محضر علمای بزرگ و معروف عصر خودش کسب فیض کرد. بعضی از مشایخ معروف آن روزگار - که شیخ سویدی از حضور آنان کسب علم کرد - عبارتند از: ابوالطیب الشیخ احمد بن ابی القاسم، شیخ محمد بن عقیله مکی، شیخ محمد افندی مفتی حنفیه، شیخ ابوالموهوب مفتی شافعیه و شیخ عبدالقادر دمشقی.^۲

هنگامی که نادرشاه، همراه با عده‌ای از علمای

ایران و افغان به سرزمین بغداد آمد، بین او و احمدپاشا والی بغداد، مکاتبات زیادی صورت گرفت. سرانجام، احمد پاشا، شیخ عبدالله سویدی را برای بحث و گفتگو و حل اختلافات مذهبی، به انجمن نجف فرستاد.

همینطور که خود شیخ در کتاب الحجج القطعیه لاتفاق الفرق الاسلامیه نوشته است، بعد از مذاکرات طولانی میان علمای نجف، کربلا، حله، ایران، افغان و بخارا، جهان اسلام به وحدت رسید و اختلافات دیرینه کنار گذاشته شد و این مسئله، باعث صلح بین دولت ایران و عثمانی گردید. نادرشاه، وی را مورد تکریم قرار داد.^۳

تألیفات شیخ

شیخ سویدی، تألیفات زیادی در رشته‌های مختلف علمی و ادبی از خود به یادگار گذاشته است، از جمله: *انفع الرسائل فی شرح دلائل الخیرات، الحاشیة علی المغنی اللیب، النفعه المسکیه فی رحلة المکیه، شرح جلیل علی صحیح الامام البخاری، الامثال السائره، الحجج القطعیه لاتفاق الفرق الاسلامیه، الجمانه فی الاستعارات، اتحاف الحیب، شرح اسماء اهل البدر و دیوان شعر.*

اعقاب شیخ

این عالم جلیل‌القدر، در سال ۱۱۷۰ق. / ۱۷۵۷م. در بغداد درگذشت و اولادی خلف - که همگی اهل فضل و کمال بودند - به جا گذاشت که عبارتند از: شیخ اسعد، شیخ محمد سعید، شیخ عبدالرحمان، شیخ ابراهیم و شیخ احمد.^۴

توضیح اینکه، با همه این تفصیلات، شیخ عبدالله سویدی یک عالم سنی بسیار متعصب بوده، و اکثر مطالب را از روی تعصب و غیر واقعی نوشته است. او، نوشته است: در انجمن نجف، مذهب شیعه باطل اعلان شد.^۵ ولی حقیقت این است که در انجمن

نسبت به حضرت علی(ع) و آل علی داشت (این حقیقت از عبارتهای مراسلات رسمی او و از اهتمام وی برای تعمیر و تزئین و تذهیب مرقد امام همام علی(ع) و دیگر امامان معصوم(ع) و احترام او به مذهب جعفری پیداست)، از آن مجلس بزرگ مذهبی خواستار شد که برای تأمین وحدت و همدلی در میان مسلمانان، لعن و سب خلفای راشدین از طرف شیعه متروک گردد و اولیای عامه هم اجازه دهند مذهب جعفری در ردیف مذاهب اربعه سنی قرار گیرد. با اینکه این دعوت را در آن مجلس مختلط عالی علمای فریقین پذیرفتند، ولی افسوس در عمل به جایی نرسید و نادر در این راه ناکام ماند. این کار نادرشاه، یقیناً برای نشان دادن حسن نیت خود و اتحاد جهان اسلام بود نه چیز دیگر! به طوری که اشاره شد، بعضی در مذهب نادر که آیا سنی بوده یا شیعه، تردید دارند. ولی دلایلی در کتابهای جهانگشای نادری و عالم‌آرای نادری وجود دارد که شیعه بودن وی را مسجل می‌سازد.

مؤلف عالم‌آرای نادری نوشته است: «... و چون از صهبای عقیدت و اخلاص و باده تشیع فطرت و اختصاص سرشار بود، مدهوش و خود را به خاک عجز و نیاز افکنده، جبین افتقار به تراب آستان ولایت مأب مالیده و به شرف زیارت و عتبه‌بوسی حضرت شاه اولیا و سرور اوصیا، علی مرتضی(ع) مشرف گردید...»^۸.

سپس افزوده است: «... بعد از تقدیم آداب زیارت و دعا، به قصد زیارت مرقد منور سیدالشهدا، به سوی کربلای معلا حرکت کرد و در زیر قبه منوره آن حضرت - که محل استجابت دعاست - چهره افتخار بر زمین مذلت مالیده، حاجات طلب نموده و چند عدد قنادیل مکمل به جواهر الوان در آن روضه مشرفه آویخته، عطایای موفور به ارباب استحقاق و سادات و مشایخ بخشیده، بعد از دو سه یوم، عطف عنان مراجعت به صوب بغداد نمود.»^۹ از آن جمله،

نجف نه تنها مذهب شیعه باطل اعلان نشده بود، بلکه صحت آن مورد تأیید واقع شد. در بخشی از وثیقه‌نامه چنین آمده است: «... به نحوی که جناب قدوةالعلماء شیخ‌الاسلام و افندیان عظام دولت علیه عثمانیه تصدیق مذهب جعفری نموده‌اند، مقلد طریقه آن حضرت و بر این عقیده راسخ و ثابت قدم می‌باشیم...»^۶.

جالب این است که خود شیخ، اعتراف کرده که نادرشاه دستور داد در کوفه نماز جمعه برگزار شود، و «اتفاقاً نماز جمعه طبق فقه جعفری اجرا شد.»^۷ در عین حال، در بعضی جاها وانمود می‌کند که حقانیت تسنن ثابت و تشیع مردود اعلان شد.

هدف نادرشاه از تشکیل «انجمن نجف»

درباره این اقدام نادرشاه، نظرات متفاوتی ارائه شده است. بعضی او را بی‌دین دانسته، برخی وی را سنی شمرده و گروهی هم او را در فکر تأسیس خلافت تصور کرده‌اند. دلایل روشن تاریخی، نشان می‌دهد که نادر مسلمانی معتقد و شیعه متعهد بوده است.

تاریخ جهانگشای نادری، به قلم میرزا مهدی خان منشی مخصوص نادرشاه است که همواره در سفر و حضر همراه نادر بوده است. مندرجات این تاریخ و دیگر تواریخ مربوط، مؤید این مدعاست. او حتی در جنگها، خیمه‌های مخصوص «نمازخانه» همراه خود داشته و به یک عالم شیعی به نام «علی مددی» - که همیشه همراه او بود - اقتدا می‌کرده و نماز را به جماعت می‌خوانده است. در طول مدتی که در سرزمین عراق با حکومت عثمانی در حالت جنگ بود، همواره به زیارت عتبات عالیات مقدسه نجف، کربلا و کاظمین می‌رفته است. به دستور او، گنبد و آرامگاه علی(ع) را طلاکاری کردند.

گذشته از اینها، تلاشهای او برای از میان بردن اختلافات مذهبی، خود دلیل بر اصالت ایمان و مسلمانی اوست. با همه خلوص و ارادتی که نادر

سجع مهری است که در اوان زمامداری خراسان و قبل از سلطنت، در ذیل اسناد و مخصوصاً وقفنامه‌ای که برای آرامگاه خود در مشهد نوشته است: «لا فتی الا علی، لا سیف الا ذوالفقار» و «نادر عصرم ز لطف حق، غلام هشت و چار» دیده می‌شود.^{۱۰}

ژان اوتر - که مدتی در سفرهای نادرشاه همراه بود - نوشته است: «نادر، گاهی از روی مصلحت و برای راضی نگاه داشتن همسایگان سنی‌مذهب، تظاهر به تسنن می‌نمود و گرنه قلباً شیعه بود».^{۱۱}

نادرشاه با ضمیمه کردن مذهب شیعه به مذاهب اربعه، می‌خواست اختلاف شیعه و سنی را از میان بردارد و جهان اسلام را با هم متحد کند.^{۱۲}

کار نادرشاه در آن مقطع تاریخ، واقعاً نادر بود. وی در کمال قدرت، در حالی که پادشاه قهار و فاتح و به قول خودش، شاهنشاه چهار مملکت بود و جای چهار شاه نشسته و در آن واحد، شاه ایران، شاه افغانستان، شاه ترکستان و شاه هندوستان بوده و در حالی که بخشی از خاک عثمانی را در اشغال خود داشته، دستوری می‌دهد که جز به عنوان نشانه حسن نیت او، به چیز دیگری نمی‌توان تعبیر کرد. او دستور داد نام سلطان عثمانی را قبل از نام وی در نماز ذکر کنند.

شیخ سویدی نوشته است: «... [نادرشاه] گفت: دستور دادم برادر بزرگووارم، خواندگار سلطان عثمانی را با القاب حسنه، قبل از من دعا کنند و سپس برادر کوچک‌تر، یعنی مرا با حداقل القاب دعا کنند؛ زیرا برادر کوچک‌تر، لازم و واجب است که برادر بزرگ‌تر را توقیر و تکریم نماید...»^{۱۳} سپس به من فرمود: «در حقیقت سلطان عثمانی از من بزرگ‌تر و برتر است. زیرا وی سلطان فرزند سلطان است؛ ولی من به دنیا [که] آمدم، نه پدرم سلطان بود نه جدّم».^{۱۴}

نادرشاه با فروتنی، خود را برادر کوچک سلطان عثمانی می‌خواند. این خود نشان‌دهنده حسن نیت

و گذشت وی بود. شاید منظور نادر این بوده که غرور و خودخواهی سلطان عثمانی - که جاه‌طلبی خود را بر منافع و مصالح مسلمانان ترجیح می‌داد - ارضا شود و در راه اجرای این قطعنامه کارشکنی نکند: «فردای آن روز، نماز جمعه طبق نظر نادرشاه و مطابق فقه جعفری، به امامت یکی از علمای کربلا برگزار شد».^{۱۵}

تنظیم این وثیقه‌نامه در چندین قرن پیش، نشان می‌دهد که:

اولاً، بسیاری از اختلافات مسلمانان غیر اصولی است و اگر صداقت باشد، امکان حل آنها وجود دارد.

ثانیاً، این وثیقه‌نامه، سندی است که تنظیم شده و در تاریخ به یادگار مانده است و ای کاش به آن عمل شده بود، که اگر چنین شده بود، امروز سرنوشت کشورهای اسلامی با آنچه هست، تفاوت داشت. امروزه اختلافات بی‌معنا و پوچ، کار خود را کرده است؛ کشورهای اسلامی تجزیه شده‌اند؛ امت اسلام تجربه تلخ استعمار و سلطه بیگانه را چشیده است؛ سرزمینهای اسلامی به اشغال متجاوزان درآمده و قبله اول مسلمانان مورد بی‌احترامی قرار گرفته، دسیسه‌ها و توطئه‌ها در جهت تجزیه و تضعیف هر چه پیش‌تر کشورها و ملت‌های مسلمان در جریان است. هنوز تعصبات کور، تحت عنوان باورهای مذهبی، در گوشه و کنار بعضی از کشورهای اسلامی مسائل بغرنج می‌آفریند. کشورهای اسلامی با جمعیتی انبوه و سرزمینهای سرشار از منابع خدادادی زیرزمینی و روزمینی و فرهنگی ریشه‌دار و درخشان و نیروی انسانی کارآمد، سهم ناچیزی در سیاست، اقتصاد و فرهنگ جهانی دارند.

امروز همه ملت‌ها حسن نیت دارند. شیعه و سنی در ضرورت همراهی برای رویارویی با مسائل و حوادث و رویدادهای قرن بیست و یکم متفقند.

◆ پی‌نوشتها

- ۱- عباس اقبال آشتیانی، «وثیقه اتحاد اسلام نادری» مجله یادگار، سال ۴، شماره ۶، صص ۴۳-۵۵.
- ۲- در مورد شرح حال شیخ عبدالله سویدی، بنگرید به: سید محمود شکری آلوسی، *المسک الاذفر* (بغداد: ۱۳۴۸ق./۱۹۳۰م.)، ص ۶۰؛ خیرالدین الزرکلی، *الاعلام*، ذیل سویدی، جلد ۴. در مورد شرح حال مشایخ، بنگرید به: آلوسی، *پیشین*.
- ۳- شیخ عبدالله بن حسین افندی سویدی، *الحجج القطعیه لاتفاق الفرق الاسلامیه* (مصر: مطبعة سعادت، ۱۳۲۳ق.)، ص ۲۵.
- ۴- بنگرید به: آلوسی، *پیشین*، جزء اول، ص ۶۵ به بعد.
- ۵- همان، ص ۲۸.
- ۶- میرزا مهدی‌خان استرآبادی، *تاریخ جهانگشای نادری*، به کوشش عبدالله انوار (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۱)، ص ۳۹۳؛ محمد کاظم مروی، *تاریخ عالم‌آرای نادری*، تصحیح محمدامین ریاحی (تهران: علمی، ۱۳۷۴)، جلد ۳، ص ۹۸۷؛ محمدحسین قدوسی، *نادرنامه* (خراسان: انجمن آثار ملی خراسان، ۱۳۳۹ش.)، ص ۳۲۶؛ اقبال آشتیانی، *پیشین*.
- ۷- همان، ص ۲۷.
- ۸- مروی، *پیشین*، جلد ۱، ص ۳۳۷.
- ۹- همان، ص ۳۳۸.
- ۱۰- قدوسی، *پیشین*، ص ۱۶۷.
- ۱۱- ژان اوتر، *سفرنامه عصر نادرشاه*، ترجمه علی اقبال (تهران: جاویدان، ۱۳۶۳)، ص ۱۳۸.
- ۱۲- برای مطالعه بیش‌تر در مورد مذهب نادر، به پایان‌نامه دکتری اینجانب تحت عنوان «مناسبات صفویه و افشاریه با عثمانی» در دانشگاه شهید بهشتی مراجعه شود.
- ۱۳- سویدی، *پیشین*، ص ۲۵.
- ۱۴- همان، ص ۲۵.
- ۱۵- همان، ص ۲۷.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی